

دوره دهم تقنيه

جلسه ۳۷

صورت مشروح

مذاكرات مجلس

بالضمان متن قوانین

یکشنبه ۲۱ دی ۱۳۱۴

شماره مسلسل - ۷۱۸

قیمت اشتراك } سالانه
داخله : ۷۰ ریال
خارجه : ۱۰۰ ریال
تک شماره : دو ریال

مطبعة مجلس

مذاکرات مجلس

صورت مشروح مجلس یکشنبه ۲۱ دی ۱۳۱۴ *

فهرست مطالب

(۳) بقیه شور ثانی راجع به مواد اصول محاکمات حقوقی
(۴) موقع و دستور جلسه بعد - ختم جلسه

(۱) تصویب صورت مجلس
(۲) تصویب دو فقره مرخصی

(مجلس يك ساعت و سه ربع قبل از ظهر بریاست آقای اسفندیاری تشکیل گردید)
صورت مجلس یکشنبه ۱۴ دی را آقای مؤید احمدی (منشی) قرائت نمودند *

[۱ - تصویب صورت مجلس]

رئیس - در صورت مجلس نظری ایست آقای دکتر فیرومند

آقای دکتر فیرومند بواسطه لزوم مسافرت باصفهان برای اصلاح کار فوری تقاضای پنج روز مرخصی از تاریخ ۱۴ دیماه ۱۳۱۴ نموده اند و کمیسیون عرایض با تقاضای ایشان موافقت نموده اینک خبر آن تقدیم میشود .

دکتر فیرومند - بنده جلسه گذشته کتبی اجازه خواسته بودم ولی در صورت مجلس بی اجازه نوشته اند. رئیس - در صورت مجلس نظر دیگری نیست (نمایندگان - خیر) صورت مجلس تصویب شد

[۲ - تصویب دو فقره مرخصی]

رئیس - دو فقره خبر کمیسیون عرایض و مرخصی رسیده با اطلاع آقایان میرسد

رئیس - موافقین با مرخصی آقای دکتر فیرومند قیام فرمایند (اکثر قیام نمودند) تصویب شد خبر دیگر کمیسیون راجع به مرخصی آقای کودرزی .
آقای کودرزی برای اصلاح امور محلی تقاضای ۱۸ روز مرخصی از تاریخ ۱۳ آذرماه ۱۳۱۴ نموده اند کمیسیون عرایض با تقاضای ایشان موافقت نموده اینک خبر آن تقدیم میشود .

خبر کمیسیون راجع به مرخصی آقای دکتر فیرومند :

* عین مذاکرات مشروح سی و هفتمین جلسه از دوره دهم تقنینیه (مطابق متن ۸ آذرماه ۱۳۰۵)

دایره تند نویسی و تحریر صورت مجلس

* اسامی غائبین جلسه گذشته که ضمن صورت مجلس خوانده شده :

غائبین بی اجازه - آقایان : اعظم زنگنه - طوی - مسعودی خراسانی - نزل باغ - امیر نیرومند
دیر آمدگان بی اجازه - آقایان : دکتر انهم - نیک پور - وکیلی - منصف - بیات - مرانی - دکتر جوان

رئیس - موافقین با مرخصی آقای کوردزی قیام فرمایند (اکثر قیام نمودند) تصویب شد.

[۳- بقیه شور ثانی راجع به مواد اصول محاکمات حقوقی] رئیس - بقیه شور درم خبر کمیسیون قوانین عدلیه راجع باصول محاکمات حقوقی و تجاری از ماده ۱۳ مطرح است **مبحث دوم - در صلاحیت نسبی محاکم صلح محدود ماده ۱۳** - امور راجع به محاکم صلح محدود از قرار ذیل است.

۱ - دعاوی راجع باعیان اعم از منقول و غیر منقول و دیون و منافع در صورتیکه مدعی به بیش از پنج هزار ریال نباشد.

۲ - دعاوی راجعه بضرر و خسارت در صورتیکه مدعی به بیش از پنج هزار ریال نباشد اگر چه ضرر و خسارت ناشی از جرم باشد.

۳ - مطالبه تخلیه ید از اعیان مرهونه و مستاجر و امثال آن مگر در صورتی که مدعی علیه مدعی مالکیت شده و ادعای خود را بطور مستقیم یا غیر مستقیم بموجب سند مستند بانتقال از مدعی نماید که در این صورت محکمه صلح وقتی صلاحیت خواهد داشت که قیمت عین بیش از پنج هزار ریال نباشد.

۴ - کلبه دعاوی راجعه بحقوق ارتفاقی از قبیل حق العبور و حق المجری و حق حفر چاه قنات در ملک دیگری و امثال آن تا هر میزانی که باشد و حقوق انتفاعی در صورتیکه قیمت آن زائد بر نصاب محکمه صلح نباشد.

۵ - دعوی مزاحمت در منقول و غیر منقول تا هر میزانی که باشد.

۶ - دعاوی تصرف عدوانی در غیر منقول تا هر میزانی که باشد مشروط بر اینکه از تاریخ سلب تصرف مدعی بیش از یکسال نگذشته باشد.

۷ - دعاوی راجع باشیانی که قیمت معین نداشته ولی دارای نوعی از اعتبار و متعلق اغراض و مقاصدی است مثل اعیان اوراق و اسناد و امثال آن.

۸ - مطالبه وفای بشروط و عهد راجعه بمعاملات و

قرار دادها اعم از اینکه در ضمن معامله و قرار داد تصریح شده یا بناء متعاملین بر آن بوده و با عادتاً و عرفاً معامله مبنی بر آن باشد مشروط بر اینکه مورد مطالبه قابل تقویم نباشد و الا نصاب صلحیه معتبر خواهد بود.

۹ - تقاضای افراز در صورتیکه مالکیت محل نزاع نباشد و در صورتیکه مالکیت محل نزاع باشد نصاب از حیث قیمت معتبر است.

۱۰ - تقاضای تامین و حفظ دلائل و امارات

۱۱ - تقاضای اصلاح بین طرفین در هر دعوائی و تاهر مقداری که مدعی به باشد

۱۲ - رسیدگی بهر دعوائی تا هر میزانی که باشد در صورت تراضی طرفین

۱۳ - تقاضای تصدیق انحصار وراثت

رئیس - آقای وثوق

وثوق - دعاوی زیاد است. و وقت محاکم کمتر از چهار پنج ماه نیست. بعضی اوقات به هفت هشت ماه هم میرسد در این جا نصاب صلحیه را منحصر کرده بدعاوی که بیش از پنج هزار ریال نباشد و صلحیه نواحی را هم تا بیست تومان حد نصاب قرار داده اگر حد نصاب را تا این مبلغ در صلحیه ها میخواستیم قائل شویم آنوقت اکثر دعاوی در محاکم بدایت خواهد ماند. بنده عقیده ام این است برای سهولت کار و سرعت در جریان امر بهتر این است که بر حد نصاب صلحیه چیزی علاوه کنیم که امور سریع تر بگذرد.

مخبر کمیسیون عدلیه - (آقای نقابت) - آقای وثوق برای اینکه حد نصاب صلحیه زیادتر شود فقط علت را زیادی کارهای محاکم بدایت ذکر کردند در صورتیکه با این حد نصاب و کارهایی که فعلاً ما برای صلحیه معین کردیم اگر درست ملاحظه فرمائید کارهای محاکم صلح خیلی زیادتر از کارهای محاکم ابتدائی است نه این است که صلحیه بیکار است و بدایت کارش زیاد است از این جهت اقتضا دارد که مقداری از کار بدایت صلحیه داده شود خیر اینطور نیست

همه کار دارند. و البته ناچاریم در تعیین صلاحیت محاکم يك حد نصابی برای صلح محدود که مرکب است از يك قاضی و يك تشکیلات مختصری که بودجه کمی دارد قائل شویم. و در بسیاری از نقاط مملکت از قبیل این قضاة میتوانستند بیروند و تشکیل صلحیه محدود بدهند و در این نقاط اصلاً بیش از این اقتضا و احتیاج ندارد. خاصه بر این که در حقوق دیگر همین ماده قید شده که در صورت تراضی طرفین محکمه صلح میتواند تا هر مقدار که تراضی کنند رسیدگی نماید. و اگر در حوزه صلحیه محکمه بدایت نباشد يك وظائف زیادتری هم برای صلحیه مقرر شده که اگر ما حد نصاب را بخواهیم بالاتر ببریم صلحیه بکلی در مضیقه خواهد افتاد و بیش از این مقتضی نیست.

رئیس - آقای طباطبائی

طباطبائی دینا - این جا در فقره دوم از این ماده تصریح شده «دعاوی راجع به خسارات در صورتیکه مدعی به بیش از پنج هزار ریال نباشد» بدیهی است این مسئله ضرر و خسارت اعم از این است که ضرر و خسارت ناشی از محاکمه باشد یا ضرر و خسارتی که مستقیماً باشد. ممکن است در يك دعاوی که در صلح محدود است مدعی به هزار ریال باشد ولی ضرر و خسارت بواسطه طول محاکمه و مدت و خسارت تاخیر تادیه و غیره بیش از آن باشد و از طرفی هم در بکافتان و دیگر مینویسد که ضرر و خسارت را باید همان محکمه رسیدگی کند که حکم داده اگر فرض کنیم يك محکمه هشت هزار ریال ضرر و خسارت را حکم داده و بعد طرف را محکوم کرده است به پنج هزار ریال. ضرر و خسارتی که حکم داده بیشتر است. بنده عقیده ام این است که در این ماده يك اصلاحی باید بشود که شامل این موضوع هم باشد.

مخبر کمیسیون عدلیه - فرضی را که آقای دبیطرح فرمودند شاید فهم بنده قاصر بود یا آقا کمتر توضیح فرمودند زیرا در فقره ۲ توضیح میشود که دعاوی راجعه بضرر و خسارت در صورتیکه مدعی به بیش از پنج هزار ریال

نباشد اگر چه ضرر و خسارت ناشی از جرم باشد. در قسمت ضرر و خسارت ناشی از جرم ماده ۱۲ اصول محاکمات جزا حق داده بمدعی خصوصی که در محکمه جزا طرح دعوی خصوصی کند ضرر و زیان خودش را تقاضا کند بهمین دلیل اگر در محکمه جنائی یا در دیوان جزا مدعی خصوصی که در استیناف هستند یا در محکمه جنحه دعوی خصوصی هم اضافه میشود و مدعی خصوصی حق خودش را که کمتر از پنج هزار ریال باشد مطرح و مطالبه میکند. این ماده ایجاد يك ابهامی میکند که دعاوی خسارت را باید حتماً بمحکمه برود که به دعوی جزا رسیدگی میکند برای رفع این سوء تفاهم اینجا ذکر شد که ضرر و خسارت ناشی از جرم در صورتیکه مدعی به بیش از پنج هزار ریال نباشد در محکمه حقوق (صلح) مطرح میشود این يك قسمت. اما این که میزان مدعی به تا پنج هزار ریال قرار داده شده این تابع میزان صلاحیت محکمه صلح است. بطور کلی میزان حد نصاب محاکم صلح تا پنج هزار ریال است آنوقت خسارات از قبیل تاخیر تادیه و تمبر و حق الوکاله و غیره بر آنها اضافه میشود این نوع از خسارات هیچ ربطی بمدعی به اصلی ندارد و اینهم اشکال ندارد شما وقتی دعوائی اقامه میکنید میگوئید پنج هزار ریال مطالبم حالا اگر يك خسارتی هم تعلق بگیرد بآن اضافه میشود و این اشکال ندارد. و محکمه میتواند رای بدهد

رئیس - آقای اورنگ

اورنگ - عرض کنم ماده ۱۳ که صلاحیت نسبی صلح محدود را ذکر میکند بنده يك اصلاح عبارتی در آن شق ۵ معتقدم دعاوی مزاحمت در منقول و غیر منقول استدعا دارم موافقت شود مرقوم شود مال منقول و غیر منقول. این یکی. مسئله دوم در شق یازده این ماده است تقاضای اصلاح بین طرفین در هر دعوائی و تاهر مقداری که مدعی به باشد تشریفات این معنی از طرف کسی که تقاضای اصلاح میکند در محکمه صلح چه جور باید بعمل آید؟ در اینجا

اگر اینطور نبود که محکمه ممکن نبود کسی را احضار کند این حق در واقع يك مجوز قانونی خواهد بود که طرف حق داشته باشد بتوسط محکمه طرف خود را احضار کند ولی اگر فرض کنیم که تخلف کرد و نیامد اینجا جای آن نیست که حکم غیابی داده شود زیرا تقاضای صدور حکم نشده است. و این برای این نظر است که چه بسا متداعین خودشان مایل هستند که يك کسی مابین آنها را اصلاح دهد. يك قسمت دیگر که لازم است ذکر شود ولی نه در اینجا خرج محاکمه است که آیا آن میزانی را که مدعی علیه می گوید ما اختلاف داریم لازم است تمام مخارج را بدهد یا اینکه این مورد را از قبیل امور غیر مالی بدانیم و فرض کنیم جای حل این قضیه اینجا نیست و در فصل مخارج محاکمه که در آخر کتاب بیان خواهد شد نوشته خواهد شد که مخارج این قسمت را چه باید بدهد البته خرج این نباید مثل مخارج آن محاکمه باشد که تمام مراحل محاکمه خودش را طی کند و حکم صادر شود. در اینجا توضیح میشود که چه باید بدهند. و اگر هم لازم باشد در نظامنامهائی که متعلق باین قبیل امورات وزارت عدلیه خودش تهیه خواهد کرد.

مخبر - در شق ۵ از ماده ۱۳ دعوای مزاحمت در منقول تبدیل شود بدعوای مزاحمت در عین منقول و غیر منقول بنده از طرف کمیسیون موافقت میکنم.

رئیس - آقای مؤید احمدی

مؤید احمدی - عرض کنم موضوعی را که آقای ونوق فرمودند بنده لازم دانستم که نظریات کمیسیون را کاملاً به عرض ایشان برسانم. به عقیده بنده در تمام این قانون اصول محاکمات ماده که بیشتر از همه بدرد مردم میخورد همین ماده است ملاحظه میفرمایند هنوز تشکیلات قضائی ما بآن درجه نرسیده است که در همه جا محاکم عالی تشکیل شود محاکم ابتدائی یا استینافی در بعضی جاها هنوز دائر نیست یعنی قدری محل کوچک است که بر فرض قاضی هم باشد محل استناد آن را ندارد پس اغلب در ولایات و شهرها و قصبات

این صلحها بیشتر بدرد میخورند و اغلب کارها باینها است و اختیارانش هم زیاد است برای اینکه بطوریکه ملاحظه میفرمائید اگر طرفین تراضی کنند محکمه صالح تا هر مبلغی که دعوی باشد میتواند رسیدگی کند برای این که در تمام چیزهائی که محل احتیاج عمومی است و اغلب هم بیش می آید صلحیه رسیدگی میکند مثل افراز و غیره فرض بفرمائید ملکسی بین مردم بطور اشاعه هست میخواهند افراز کنند تا هر کس تکلیف خود را بداند یا تصرف عدوانی و رفع مزاحمت و انحصار وراثت و غیره که تمام در این ماده ذکر شده و در حدود صلاحیت محاکم صلح است. و اگر بنا شود بیش از این اختیار محاکم را زیاد کنیم آنوقت بيك قاضی که در صلح محدود است اجازه میدهم که در همه امور مردم مداخله کند از این جهت رسیدگی مبلغ زیاد تر از یازصد تومان ربا قاضی واگذار کرده ایم که عالمتر از اوست و تصور میکنم در آن محل هائی هم که صلحیه هست بیش از این محل احتیاج و ضرورت مردم نیست و همینکه آقای اورنگ فرمودند وقتی که گفتیم منقول و غیر منقول تصور نمیشود غیر از مال منقول و غیر منقول چیز دیگری باشد. اگر بنا شود چیزی علاوه کنیم توضیح واضحات است و در واقع عطف بیان است.

رئیس - آقای دیبا

طباطبائی دیبا - اعتراضی که بنده در قسمت دوم نمودم و آقای مخبر جواب فرمودند متأسفانه بنده را قانع نکرد چون آقای وزیر عدلیه تشریف آوردند خواستم تکرار کنم تا جواب بفرمایند. در قسمت دوم تصریح شده موارد ضرر و خسارت در صورتیکه مدعی به بیش از پنجهزار ریال نباشد صریح این ماده این است که اگر ضرر و خسارت مربوط بيك محاکمه شد که بیش از پنجهزار ریال است آنوقت صلحیه نمیتواند رسیدگی کند در صورتیکه اینطور نیست مقصود بنده

این است اگر این قسمت دوم فقط ضرر و خسارت مستقل را تصریح می کند عرضی ندارم. يك نفری آمد و خسارت از یکی مطالبه می کند که بیش از پنجهزار ریال می شود باید مراجعه کند بصلحیه. اما اگر آمدیم و بيك محاکمه مربوط است به صلحیه یعنی درجه نصاب صلحیه و مدعی به تا پنجهزار ریال است ولی ضرر و خسارت ناشیه از این محاکمه بیش از پنجهزار ریال است و این هم بواسطه طول مدت و جریان محاکمه هم که تجاوز کرده است. باین معنی که اصلش به پنجهزار ریال نمیرسد ولی خسارت محاکمه بیشتر از این مبلغ شده تکلیف چیست؟ در اصول محاکمات تصریح شده که اگر خسارت ناشیه از محاکمه صلحیه است همان محکمه باید رسیدگی کند که حکم داده است در این فرض که شده عرض کردم اگر صلحیه بخواید ضرر و خسارتی که ناشی از محاکمه پنجهزار ریالی است ولی ضرر و خسارتش بیشتر است باید رسیدگی بتواند بکند در صورتیکه اینطور نیست این بود که خواستم توضیح بدهند اگر این موضوع شامل این موارد هست ممکن است در مقام عمل اسباب اشکال شود.

وزیر عدلیه - در دعوای سه نوع ضرر و زیان

متصور است یکی ضرر و خسارت حاصله از تهدات و امور مالی است بيك ضرر و خسارت ناشی از جرم است یکی هم ضرر و خسارت و زیان ناشی از محاکمه است. نسبت بآن قسمت محاکمه قانونی بعد خواهد آمد اینجا جایش نیست و آن این است که ضرر و خسارت ناشی از محاکمه باید در آن محکمه رسیدگی شود که حکم اخیر را داده است اعم از ابتدائی بدوی یا استینافی چه صلحیه باشد چه ابتدائی چه استینافی در آن دو قسمت دیگر حد نصاب معتبر است چه ضرر ناشی از جرم شود و نخواسته باشد در محکمه جزائی عنوان بکند و رجوع به محکمه حقوق بکند و چه ضرر و زیانی که ناشی از تهدات مالی باشد.

رئیس - رأی گرفته میشود به ماده ۱۳ آقابانی که ماده

سپزدهم را تصویب میکنند قیام فرمایند

(اغلب قیام نمودند)

تشریفات را هیچ ذکر نکرده و معلوم نیست طرفین بچه کیفیت میتوانند بمعکمه صلح مراجعه کنند و اصلاح بيك دعوائی را بخواهند. اگر مقدمه بیرون در محکمه صلح عرضحال بدهند که من با فلان بيك دعوائی دارم و این عرضحال را اینجا میدهم برای اینکه شما تکلیف صلح کنید این بچه صورت عمل میشود. و اگر دعوا جای دیگری مطرح باشد آنوقت بیرون در محکمه صلحیه و عرضحال بدهند که در دعوائی که در فلان جا داریم شما صلح رفع اختلاف کنید. این را بنده نفهمیدم که مقصود چیست و ماده کنگ است خوب است بيك توضیح مبسوط و مفصلي آقای وزیر عدلیه بفرمایند که در این موضوع تشریفات این معنی از طرف مراجعه کنندگان بصلحیه لها بچه کیفیت و خصوصیت انجام خواهد گرفت. تا این توضیح قائم مقام این قانون شده و در واقع مفسر شق ۱۱ این قانون میشود.

وزیر عدلیه (آقای صدر) - در قسمت ۵ این ماده که آقای اورنگ اشکال عبارتی فرمودند و معتقد بودند نوشته شود اموال منقول و غیر منقول. عبارت منقول و غیر منقول خیلی واضح است و اگر عبارتی هم اضافه شود ضرری ندارد ولی بهتر این است که عین منقول و غیر منقول نوشته شود و تصور میکنم این بهتر است تا شامل دیون نشود. اما راجع بقسمت ۱ تصور نمیکند اینجا بيك تشریفات زیادی هم داشته باشد. مخصوصاً در قانون نباید تشریفات کافی نوشته شود و این هم مثل سایر دعوای است و بيك نوع تقاضائی ضمیمه آن است مثل اینکه بهر دعوائی بيك تقاضائی ضمیمه است از قبیل این که کسی مالی از کسی طلبکار است تقاضاً میکنند آن مال را گرفته و وصول کرده بار بدهند. یا موضوع طلب است. تقاضا میکنند وصول کرده باو ایصال دارند در اینجا تقاضای اصلاح است. یعنی کسی عرضه بصلحیه مینهد و اظهار میکنند ما اختلاف داریم با فلان شخص و تقاضای اصلاح میکنیم. بموجب این قانون محکمه حق پیدا میکند که مدعی علیه را احضار کند والا

رئیس - تصویب شد - ماده چهارده .
ماده چهاردهم - اگر در مقر محکمه صلح محدود محکمه ابتدائی نباشد محکمه صلحیه بدعاری ذیل نیز رسیدگی خواهد نمود :

- ۱ - دعاوی که مدعی به آن تاده هزار ربال باشد ،
- ۲ - نسبت باختلافات راجعه باسناد سجل احوال -

رئیس - موافقین با ماده چهارده بر خیزند .

(اکثر قیام نمودند)

رئیس - تصویب شد - ماده پانزده :

ماده پانزده - در هر جایی که صلح ناحیه نباشد محکمه صلح محدود بدعاری راجعه بصلح ناحیه نیز رسیدگی خواهد کرد و در این صورت احکام ساده در حدود صلاحیت صلح ناحیه غیر قابل استیناف و تمیز خواهد بود

رئیس - موافقین با ماده پانزده قیام نمایند ،

(اغلب قیام نمودند)

رئیس - تصویب شد - ماده شانزده .

ماده شانزده - دعاوی ذیل بمحاکم صلح راجع نیست اگر چه مدعی به در حدود نصاب آن باشد .

- ۱ - دعاوی راجعه بدولت -

۲ - دعاوی راجعه باصل امتیازاتی که از طرف دولت داده میشود

۳ - دعاوی راجعه بعلامت صنعتی واسم و علائم تجارتنی و حق التصنیف و حق اختراع و کلیه حقوق غیرمالی مثل تولیت و نسب و وصایت .

رئیس - آقای دیبا .

طباطبائی دیبا - این ماده که تنظیم شده برای اهمیت فقراتی است که اینجا ذکر شده . دعاوی راجعه بدولت البته در موقع خودش يك اهمیتی دارد که باید جای دیگر رسیدگی شود . یکی هم دعاوی راجعه باصل امتیازاتی که از طرف دولت داده میشود . ظاهراً این قسمت این است که اگر در اصل امتیاز اختلاف حاصل شود البته محاکم صلح نمیتواند رسیدگی بکند . ولی اگر در بعضی از موارد اختلافی

هست میتواند رسیدگی کند در صورتیکه همان اهمیتی که در اصل امتیاز است در فروع آن امتیازات نیز متصور است که ممکن است در يك ماده از امتیازی اختلاف باشد بین صاحب امتیاز و دولت آنوقت محکمه صلحیه میتواند بآن اختلاف رسیدگی کند این است که بنده با این عبارت اصل امتیاز مخالفم و عقیده دارم چه اصل و چه فرع امتیاز باشد محکمه صلحیه نباید بآن رسیدگی کند .

وزیر عدلیه - موضوعی را که آقای دیبا در نظر دارند

ماده شامل است برای اینکه در قسمت دوم مینویسد . دعاوی راجعه باصل امتیازاتی که از طرف دولت داده میشود .

نه اینکه اصل امتیاز محل شبهه باشد که آیا صادر شده یا نشده مقصود آن چیزی است که خارج از این شق است و ممکن است رسیدگی کند و آن امور متفرعه راجعه بامتیاز است یعنی شروطش است که اصل امتیاز محرز است ولی در عمل اختلافاتی پیدا شده است در اینصورت اگر در حدود نصاب صلحیه است صلحیه و اگر در حد نصاب ابتدائی است محکمه ابتدائی رسیدگی میکند ولی آنچه را که مربوط باصل امتیاز است اعم از آنکه در اصل صدور و یا در شرط و معنای شرطی آن در اصل امتیاز باشد محکمه صلحیه نمی تواند رسیدگی کند .

رئیس - آقای دکتر جوان .

دکتر جوان - این ایرادی را که آقای دیبا راجع برسیدگی باصل امتیازی که از طرف دولت داده میشود فرمودند از يك جهت دیگر هم وارد است بنظر بنده و آن این است که وقتی طرف امتیاز دولت باشد اینجا در هر صورت محکمه صلح صلاحیت رسیدگی ندارد و اگر موضوع بین دو نفری باشد که طرفش دولت نیست مثل اینکه يك امتیازی داده شده و يك طرف این امتیاز استفاده هائی بکند که مغایر است با استفاده طرف دیگر اگر دعوی امتیاز بین دو نفری مطرح میشد که طرف آنها بهیچوجه دولت نیست در این دعوی اگر موضوع اختلافشان راجع باصل امتیاز باشد که اینها یعنی دوم از ماده ۱۶ میگوید : در

اینصورت نباید رسیدگی کند ولو اینکه طرف ظاهراً دولت نیست ولی چون اصل امتیاز راجع بدولت است صلحیه نمیتواند رسیدگی کند ولی اگر اختلافی پیدا شد بین دو نفر راجع بامتیاز و اختلاف هم راجع باصل امتیاز نباشد و طرف دعوی هم دولت نباشد در اینصورت محکمه صلحیه میتواند رسیدگی کند در هر صورت هر امتیاز در صورتی که طرفش دولت باشد و راجع بفروع هم باشد صلحیه نمیتواند رسیدگی بکند .

رئیس - موافقین با ماده ۱۶ قیام فرمایند .

(اغلب قیام نمودند)

رئیس - تصویب شد . ماده ۱۷

ماده ۱۷ - تقاضای تأمین دلائل و امارات از محکمه صلحیه میشود که دلائل و امارات مورد تقاضا در حوزه آن واقع است .

رئیس - آقای وثوق .

وثوق - بنده با اصل ماده مخالف نیستم ولی گاهی ممکن است اشکالاتی پیش بیاید بین دو محکمه عرض میکنم يك محکمه صلحیه هست فرض بفرمائید در سرحد مثلاً يك قرائی هست که در سرحد کیلان واقع است و این بمحکمه صلحیه که در نزدیک آن سرحد واقع است نزدیکتر است تا برود بمحکمه حوزه صلاحیت دار خودش فرض بفرمائید برای يك درخت اگر يك زازعی بنا باشد عریضه بدهد بیست یا سی فرسخ باید برود بمحکمه مرکزی کیلان در صورتی که اگر دو فرسخ یا سه فرسخ برود بمحکمه صلحیه نزدیک خودش راحت تر و کم خرج تر است برای او . این است که پیشنهادی هم در این خصوص تقدیم کرده بودم که عوشته شود یا محکمه که نزدیکتر است اگر قبول بفرمائید این از برای زازعین و فلاحین خیلی راحت تر است که بیست فرسخ مسافتی را طی نکنند برای اینکه در خصوص یکدرخت عریضه بدهد .

مجهول - عرض کنم در این ماده فقط صلاحیت صلحیه را راجع برسیدگی دعاوی تعیین میکند و نظر بر این نیست

که مثلاً محل زارع با صلحیه اولی نزدیکتر است یا با صلحیه دیگر اینجاق رسیدگی صلحیه هارا اعم از نزدیک یا دور معین میکند منتهی در حوزه بندی قضائی که وزارت عدلیه میکند ممکن است ذکر کند هر نقطه را که نزدیک تر باشد ارجاع کنند بنا بر این نظر آقا در اینخصوص گمان میکنم تأمین شده باشد .

رئیس - پیشنهادی از سه نفر از آقایان نمایندگان رسیده است قرائت میشود .

پیشنهاد میکنیم در آخر ماده ۱۷ اضافه شود یا نزدیکترین محکمه وثوق - دهستانی - حیدری

وزیر عدلیه - این مناسب نیست چون نزدیکتر بچه معنی است بالضرورة این تقاضای تأمین دلائل در حدود يك صلحیه است دور یا نزدیک حالا اگر اتفاق بیفتد که بجای دیگری نزدیکتر باشد این فایده ندارد برای این که امور مربوطه بهر صلحیه راجع است به همان حوزه صلحیه و دوری و نزدیکی دو سه فرسخ هم از نظر تنظیم و تمرکز کار مانعی ندارد .

وثوق - بنده مسترد کردم .

رئیس - موافقین با ماده ۱۷ قیام فرمایند (اغلب برخاستند)

رئیس - تصویب شد . ماده ۱۸

ماده ۱۸ - دعوی مزاحمت و تصرف عدوانی در صلحیه اقامه می شود که موضوع دعوی در حوزه آن واقع است

دعوی مزاحمت عبارت است از دعوائی که بموجب آن متصرف مال یا حقی تقاضای جلوگیری از مزاحمت کسی مینماید که نسبت بتصرفات او مزاحم است بدون اینکه مال را از تصرف متصرف خارج کرده باشد

دعوی تصرف عدوانی عبارتست از دعوی متصرف سابق که دیگری بدون رضایت او مالی را از تصرف او خارج کرده و متصرف سابق اعاده تصرف خود را نسبت به آن مال تقاضا می نماید .

رئیس - موافقین با ماده ۱۸ برخیزند.
(اکثر قیام نمودند)

رئیس - تصویب شد. ماده ۱۹.

مبحث سوم - در صلاحیت نسبی محاکم ابتدائی
ماده ۱۹ - بجز آنچه که مطابق دو مبحث فوق داخل
در صلاحیت نسبی محاکم صلح است محاکم ابتدائی بکلیه
دعاوی حقوقی و تجاری بطریقی که در مبحث چهارم مقرر
است رسیدگی مینماید.

رئیس - موافقین با ماده نوزدهم قیام نمایند
(غالب قیام نمودند)

رئیس - تصویب شد. ماده بیست.

ماده ۲۰ - رسیدگی استینافی باحکام و قرار های
محاکم صلح محدود و احکام و قرار های محاکم صلح
فاحیه که قابل استیناف است در محکمه ابتدائی بعمل می
آید که محاکم صلح مزبور در حوزه آن واقع اند
مگر در مواردی که مطابق ماده ۱۰ راجع بمحاکم استیناف
است.

رئیس - موافقین با ماده بیست قیام نمایند.
(اکثر قیام نمودند)

رئیس - تصویب شد. ماده بیست و یک

ماده ۲۱ - در نقاطی که محکمه صلحیه بیست محاکم
ابتدائی بدعاوی نیز رسیدگی مینمایند که داخل در صلاحیت
محاکم صلح است در این صورت حکم محاکم مزبور که
مدعی به آن بیش از دو بیست ریال نباشد قطعی و غیر قابل
استیناف است و مرجع استینافی قرارها و احکامی که قابل
استیناف است از دیکترین محکمه ابتدائی خواهد بود
مگر آن که وزارت عدلیه بمحکمه ابتدائی دیگری را
معین نماید

رئیس - موافقین با ماده ۲۱ قیام فرمایند
(اکثر قیام نمودند)

رئیس - تصویب شد. ماده بیست و دو

مبحث چهارم - در مقررات مشترک راجع
بصلاحیت نسبی محاکم ابتدائی و محاکم صلح

حوزه آن واقع است و یا در محکمه محل اقامت مدعی
علیه اقامه دعوی کنند بشرط آنکه در هر دو قسمت ناشی
از يك منشاء شده باشد.

رئیس - موافقین با ماده ۲۵ برخیزند.

(اغلب برخاستند)

رئیس - تصویب شد. ماده ۲۶

ماده ۲۶ - هر گاه يك ادعا راجع بچند مدعی علیه
باشد که در حوزه های محاکم مختلفه اقامت دارند و یا
راجع بچند مال غیر منقول باشد که در حوزه های محاکم
مختلفه واقع شده اند مدعی میتواند یکی از محاکم مزبور
رجوع کند.

رئیس - موافقین با ماده ۲۶ برخیزند.

(اکثر برخاستند)

رئیس - تصویب شد. ماده ۲۷

ماده ۲۷ - هر دعوی که در اثناء رسیدگی بدعوی
دیگری از طرف مدعی یا مدعی علیه یا شخص ثالثی یا
از طرف متداعیین اصلی بر ثالث اقامه شود و دعوی مزبور با
دعوی اصلی ناشی از يك منشاء باشد و یا با دعوی اصلی ارتباط
کامل داشته باشد در محکمه اقامه میشود که دعوی اصلی در آنجا
اقامه شده است مگر آنکه دعوی طاری از صلاحیت ذاتی
محکمه خارج باشد در اینصورت اگر رسیدگی بدعوی اصلی
متوقف برسیدگی بدعوی طاری باشد دعوی اصلی موقوف
میانند تا دعوی طاری در محکمه که صلاحیت رسیدگی بآن
را دارد خاتمه پذیرد.

رئیس - موافقین با ماده ۲۷ قیام فرمایند

(اغلب قیام نمودند)

رئیس - تصویب شد. ماده ۲۸

ماده ۲۸ - در مورد ماده فوق محکمه باید عرضحال
راجع بدعوی طاری را به محکمه صلاحیت دار بفرستد و
هر گاه مدعی دعوی مزبور را در محکمه صلحیه یا يك
ماه تعقیب نکند عرضحال نسبت بدعوی طاری بلا اثر و محکمه
که منقول رسیدگی بدعوی اصلی بوده رسیدگی و حکم خواهد
داد هر گاه دعوی اصلی در محکمه صلحیه بوده و دعوی

طاری از حد نصاب صلحیه خارج باشد در این صورت دعوی
اصلی نیز باید به محکمه ابتدائی صلاحیت دار احاله شود
مگر اینکه طرفین دعوی برسیدگی صلحیه تراضی نمایند.

ادعاء تهاجر و هر عنوان که دفاع محسوب میشود محتاج
بعرضحال جداگانه نیست.

رئیس - موافقین با ماده ۲۸ قیام فرمایند.

(اغلب قیام نمودند)

رئیس - تصویب شد. ماده ۲۹

ماده ۲۹ - هر گاه شخص ثالثی که جلب یا وارد
محاکمه میشود بموجب اسناد کتبی و یا قرائن قویه ثابت
نماید که دعوی فقط برای انصراف او از محکمه که قانوناً
مرجع رسیدگی است اقامه شده میتواند احاله دعوی را
بمحکمه صلاحیت دار تقاضا نماید و در اینصورت محکمه
حاکمه باید تقاضای او را قبول کند.

رئیس - موافقین با ماده ۲۹ قیام فرمایند

(اغلب قیام نمودند)

رئیس - تصویب شد. ماده ۳۰

ماده ۳۰ - دعاوی راجع بترکه متوفی در صورتی که
دعوی مابین ورثه باشد یا از طرف اشخاصی اقامه شود
که خود را ذیحق در تمام یا قسمتی از ترکه میدانند اگر
چه مدعی به دین باشد و یا راجع بوصایای متوفی مادام که
ترکه تقسیم نشده است و همچنین دعوی الفاء یا بطلان
تقسیم در محکمه محلی اقامه میشود که متوفی در آنجا
اقامتگاه داشته اگر چه جزء ترکه اموال غیر منقولی باشد
که در حوزه محکمه مزبور واقع نمیشد - در مورد دعاوی
بطلان تقسیم در صورتی که تقسیم بتوسط محکمه ای غیر از
محکمه ای که تقسیم توسط آن بعمل آمده اقامه
میشود.

رئیس - موافقین با ماده ۳۰ برخیزند

(اکثر برخاستند)

رئیس - تصویب شد. ماده ۳۱

ماده ۳۱ - دعوی توقف اعم از اینکه از طرف خود تاجر یا از طرف طلبکارها یا از طرف مدعی العموم باشد باید در محکمه ای که اقامتگاه تاجر متوقف در حوزه آن واقع است اقامه شود و در صورتیکه تجارتخانه دارای شعب متعدده باشد و یکی از شعبات متوقف شود دعوی بر خود تاجر و در همان محکمه محل اقامت او اقامه خواهد شد.

هر گاه تاجر متوقف در ایران اقامتگاه نداشته باشد دعوی توقف در محکمه ای اقامه میشود که تجارتخانه شعبه یا نماینده برای معاملات در حوزه آن دارد سابقاً داشته است. رئیس - آقای دیبا.

طباطبائی دیبا - ظاهر این ماده این است که یک تاجری شعب مختلفه دارد یکی از شعب تجارتخانه متوقف شود. بنده در کمیسیون عدلیه خدمت آقای وزیر عدلیه عرض کردم این فرض یک قدری بعید بنظر میاید. تاجری فرض نمائید یا یک نفر است یا یک شرکت تجارتخانه دارد سرمایه هم دارد و شعب مختلفه هم دارد این چطور متصور است که یک شعبه اش متوقف باشد و قوانین توقف و ورشکستگی تمام در آنجا جاری باشد و عملی باشد که حقیقتاً آن شعبه را فرض کنند متوقف و ورشکست شده در صورتی که این خیلی غریب است اگر یک تاجری است که سرمایه دارد و در همه جا شعبه دارد مثلاً در طهران شعبه دارد و شعبه هم در اصفهان و یا جای دیگر دارد آن شعبه که متوقف شد طلبکارها مراجعه بجای دیگر میکنند و اصلاً متوقف نیست تاجر سرمایه دارد یک شعبه اگر نتواند بدهد باید تاجر از شعبه دیگر بدهد و الا ورشکستگی در آنجا متصور نیست.

مخبر - مطابق قانون تجارت موقعی تاجر را متوقف و ورشکسته میگویند که از عهده تأدیه دیون خودش بر نیاید و قتیکه یک شعبه تجارتخانه در آنجا بجان یا مشهد یا شیراز مشغول تجارت است اشخاصی در این شعبه با آن شعبه یک معاملات و تعهدات دارند و این شعبه

احتشام زاده - نماینده محترم باید توجه بفرمایند که اولاً دعوی توقف با مطالبه طلب تفاوت دارد صرف ب مجرد اینکه یک کسی از یک تاجری طلبکار است که نمیتواند دعوی توقف کند باید محرز شده باشد که یک تاجری از دادن دین مسلمش استنکاف ورزیده تا بتوانند تقاضای توقف او را بکنند والا اگر کسی از تاجری طلبکار باشد بدینا و بدون اینکه مسلم باشد تاجر از تأدیه دینش استنکاف دارد نمیتواند عرضحال توقف بدهد و بعلاوه در مقابل دعوی طلب از تاجر هم مثل مقررات کلی است همانطور که بر طبق این قانون مرجع دعوی منقول را هم آمده ایم و بر طبق این لایحه محل اقامت مدعی علیه قرار داده ایم در دعوی سر تاجر هم جهت ندارد بر خلاف اصل کلی بگوئیم اگر کسی بر غیر تاجر اقامه دعوی میکند برود به محل اقامت مدعی علیه ولی اگر بر تاجر اقامه دعوی میکند به محل دیگر بر طبق اصل کلی چون در این قانون رویه سابق تغییر کرده چون امروز اگر یک کسی بر کسی ادعای حق منقولی داشته باشد می تواند بمحل اقامت خودش هم مراجعه کند ولی مطابق این لایحه اینطور نیست اگر بر دیگری ادعای حق منقولی دارد حتماً باید بمحل اقامت مدعی علیه مراجعه کند در مورد تاجر هم همینطور یعنی اگر کسی از تاجری طلب دارد باید بمحل اقامت تاجر مراجعه کند و اگر دعوی هم دعوی توقف تاجر باشد بطریق اولی و بحکم اولویت بایستی در این قبیل موارد کسی که طلب دارد از تاجری و ادعای توقف تاجری را میکند بمحل اقامت تاجر که مدعی علیه است مراجعه کند و بنظر بنده ماده اشکالی ندارد.

رئیس - آقای دکتر جوان. دکتر جوان - بنظر بنده اشکالاتی که آقایان طهرانچی و دیبا فرمودند وارد است توجیهی هم که آقای احتشام زاده فرمودند که چون در اینجا حق داده که در مهر مدعی علیه اقامه دعوی کند این دلیل نمیشود برای اینکه موضوع توقف امری است که اهمیت آن بقدری است که میتوان

رئیس - آقای احتشام زاده. در فلان موعد برات و دیون خودش را نمیدارد و تعهدات را عمل نمیکند طلبکار حق دارد که حکم ورشکستگی او را بخواهد حالا این شعبه متعلق است بیک تاجری که در طهران اقامت دارد عرضحال توقف خودش را بدهد محکمه در مقام تحقیق بر میاید که آیا متوقف است یا نیست. وارد رسیدگی میشود یا تاجر مقیم مراکز سرمایه میسراند که تعهدات خودش را بدهد که متوقف نباشد یا ممکن است واقعاً متوقف باشد در این صورت باید به محل اقامت خود تاجر عرضحال توقف داده شود مقصود تعیین مرجع است برای عرضحال توقف. رئیس - آقای طهرانچی.

نسبت بآن طریق مخصوصی را در نظر گرفت بهمین نظر است که نسبت بموضوع توقف بک مقرراتی وضع شده است و همانطور که فرمودند اینجا باید تفکیک کرد بین توقف تاجر با توقف یک شرکتی وقتی یکی از شعبات شرکتی متوقف باشد البته شرکت متوقف است از این جهت بک مقررات مخصوصی در موضوع شرکتها هست ولی این ماده تنها راجع بیک نفر تاجر است که اگر دارای شعبات متعدد باشد و در آن شعبه که خودش است و مرکز اصلی تجارتخانه خودش است متوقف نباشد ولی در یکی از شعباتش نتواند برساند در اینجا همانطور که آقای طهرانچی فرمودند بنده معتقدم که حق داده شود بمدعی و آنکسی که طلبکار است و شعبه نتوانسته است پول او را برساند که بمحل اقامت خود تاجر عرضحال بدهد که اکثر اموال واغلب کارهای تاجر در آن محل است یا بآن شعبه عرضحال بدهد که خودش در آنجا متوقف است مثلاً فرض بفرمائید بیک نفر تاجر در طهران مقیم است و شعب دارد در اصفهان و کاشان فرض بفرمائید یک براتی را در موعد نتوانست برساند در کرمانشاه وضعیت مالیش آنجا خوب نیست البته باید بطلبکار حق داد که یا بیاید طهران اقامه دعوی کند و عرضحال توقف بدهد یا در محل اقامت خودش که تاجر در آنجا شعبه دارد عرضحال بدهد چون این شعبه بمنزله نماینده آن تاجر است و نتوانسته است دیون خودش را تأدیه کند من هم آنجا ساکن هستم و شعبه اش هم آنجا است مانعی ندارد در آنجا عرضحال بدهم و رسیدگی شود از این جهت بنده پیشنهاد میکنم در این ماده بعد از جمله (در همان محکمه محل اقامت او) علاوه شود یا محکمه محل شعبه اقامه شود که در حق داده شود بطلبکار.

وزیر عدلیه - بنده تصور نمیکردم اینقدر اشکال در این ماده وارد باشد و بنظر بیاید که مصلحت بر خلاف آنچه بفرموده است که در ماده مقرر شده است اینجا خیلی فرق است بین شرکتهای تجارتنی با شعب تجارتنی که متعلق بیک نفر باشد در شعبه هالی که متعلق بیک نفر است در حقیقت

یک نفر است بلك تاجر است تجارتخانه هر آجا هست مرکزش خودش است این مسلم است بنا بر این اگر يك شعبه متوقف بشود منهای این است که خود تاجر متوقف است از این جهت دعوی باید مطابق اصول کلی در محل اقامت هر مدعی علیه بعمل بیاید روی آن اصل کلی باید گفت دعوی در محل اقامت تاجر و بر خود تاجر اقامه شود زیرا شعبه ها بلك شخصیت علیحده ندارند بمنزله شخصیت همان تاجر است برخلاف شرکتها ممکن است سرمایه شان علیحده طرز معاملاتشان علیحده و مختلف باشد آنجا مقضی است که در محل شرکت اقامه دعوی بشود مگر بترتیبی که در مواد بعد ذکر شده ولی در دعوی بر يك شعبه که متعلق است بلك شخص تاجر این دعوی بر خود تاجر است حالا چه شده که آن شعبه متوقف است و خودش متوقف نیست اصل این منظور نیست بالضروره تاجر متوقف است از این جهت ترتیب اینطور داده شده که بر خود تاجر یا در محل خود تاجر اقامه کنند بر خود تاجر که شد آن یکی خودش دنبالش است چون دعوی باید در محل اقامت مدعی علیه بشود در حقیقت اینجا که اسمش را گذاشته اند شعبه بلك شخصیت مستقلی برای آن تاجر ندارد آلت است او از این جهت باید بر خود تاجر اقامه شود و اشکالی نمی بینم.

رئیس - موافقین با ماده ۳۱ قیام فرمایند.

(اکثر برخاستند)

رئیس - تصویب شد. ماده سی و دوم.

ماده ۳۲ - دعوی راجعه بورشکستگی شرکتهای تجارنی که مرکز اصلی آن در ایران است باید در مرکز اصلی شرکت اقامه شود.

رئیس - موافقین با ماده ۳۲ قیام فرمایند.

(اغلب قیام نمودند)

رئیس - تصویب شد. ماده ۳۳:

ماده ۳۳ - دعوی مربوطه باصل شرکت و دعوی شرکت بر شرکا و اختلافات حاصله بین شرکا و همچنین دعوی

اشخاص خارج بر شرکت مادام که شرکت باقی و در صورت انحلال تا وقتی که تصفیه امور شرکت در جریان است در مرکز اصلی شرکت اقامه میشود.

رئیس - موافقین با ماده ۳۴ قیام فرمایند (اغلب برخاستند) تصویب شد. ماده ۳۴:

ماده ۳۴ - در دعوی ناشیه از تعهدات شرکت در مقابل اشخاص خارج. اشخاص خارج میتوانند دعوی خود را در محلی که تعهد در آنجا واقع شده یا محلی که مال التجاره باید تسلیم گردد یا جائی که وجه باید پرداخته شود اقامه نمایند.

رئیس - موافقین ماده سی و چهارم قیام فرمایند (اکثر قیام نمودند) تصویب شد. ماده سی و پنجم:

ماده ۳۵ - اگر شرکت دارای شعب متعدد در نواحی مختلفه باشد دعوی ناشیه از تعهدات هر شعبه با اشخاص خارج باید در محکمه محلی که شعبه طرف معامله در آن واقع است اقامه شود مگر آنکه شعبه مزبور منحل شده باشد که در اینصورت دعوی مزبور نیز در مرکز اصلی شرکت اقامه خواهد شد.

رئیس - موافقین ماده سی و پنجم قیام فرمایند (اغلب نمایندگان برخاستند) تصویب شد. ماده سی و ششم:

ماده ۳۶ - دعوی اعسار در صورتیکه در حین رسیدگی باصل دعوی اظهار شود در محکمه ای اقامه می شود که رسیدگی باصل دعوی در آن مطرح است و در صورتیکه بعد از صدور حکم و قطعیت آن اقامه شود در محکمه ای رسیدگی میشود که حکم بدوی را صادر کرده است.

دعوی اعسار در مقابل اوراق اجرائیه ثبت اسناد در محکمه محل اقامت مدعی اعسار اقامه خواهد شد.

دعوی اعسار مخارج محاکمه در محکمه اقامه میشود که صلاحیت رسیدگی باصلی دعوی را دارد.

رئیس - موافقین با ماده سی و ششم قیام فرمایند (اکثر برخاستند) تصویب شد. ماده سی و هفتم:

ماده ۳۷ - دعوی خسارت چه از بابت تأخیر تأدیه وجه

از بابت مخارج عدلیه وجه از بابت حق الوکاله و امثال آن در صورتیکه در ضمن دعوی اصلی مطالبه شده باشد در محکمه ای رسیدگی میشود که دعوی اصلی در آن مطرح شده و الا در محکمه ای رسیدگی میشود که دعوی در آن خانمه یافته است.

نسبت بدعاوی که رسیدگی بآن از خصائص محکمه شرع است دعوی خسارات مذکوره در محکمه اقامه میشود که دعوی اصلی را ارجاع بشرح کرده دعوی خسارت راجع بمرحله تمیزی در محکمه اقامه میشود که از حکم آن محکمه تمیز خواسته شده و در صورت نقض بمحکمه ای راجع است که دعوی بدانجا ارجاع شده و خانمه یافته است رئیس - موافقین با ماده سی و هفتم قیام فرمایند (اکثر قیام نمودند) تصویب شد. ماده سی و هشتم:

ماده ۳۸ - اختلافات مربوطه با اجرای احکام که از اجبال یا ابهام راجعه بحکم یا محکوم به حادث شود در محکمه ای که اصل حکم را صادر کرده رسیدگی میشود اختلافات ناشیه از اجرای احکام راجع بمحکمه ای است که حکم بتوسط آن محکمه اجرا میشود.

رئیس - موافقین با ماده سی و هشتم قیام فرمایند (اکثر قیام نمودند) تصویب شد. ماده سی و نهم:

ماده ۳۹ - باعتراض شخص ثالث که مدعی مالکیت مالی است که موضوع حکم نبوده ولی مورد عملیات اجرائی برای اجراء حکم واقع شده در محکمه ای رسیدگی میشود که ورقه اجرائیه را صادر کرده است.

رئیس - آقای دکتر جوان

دکتر جوان - در ماده دیگر قانون اصول محاکمات نوشته شده دعوی راجعه باموال غیر منقول در هر صورت باید در محکمه ای اقامه شود که مال غیر منقول در آنجا واقع است و این اصلی است که همه جا جاری است و باید هم باشد ولی این ماده بطور کلی معارض با اوست برای اینکه اینجا گفته شده است که اگر از يك محکمه فرض بفرمائید از محکمه طهران ورقه اجرائیه صادر شد ولی محکوم علیه در

کرمان مال غیر منقول دارد اینجا میگوید باعتراض شخص ثالث که مدعی مالکیت مالی است که موضوع حکم نبوده ولی مورد عملیات اجرائی واقع شده باید در محکمه ای رسیدگی شود که ورقه اجرائیه را صادر کرده یعنی اگر ورقه اجرائیه در طهران صادر شد ولی رفتند در کرمان مال غیر منقولی را توقیف کردند مدعی آن مال غیر منقول اگر بخواهد اقامه دعوی کند باید بیاید در طهران اقامه دعوی بکنند این اساساً صحیح نیست برای اینکه مال در ولایات واقع است و آمدن اوکار خیلی مشکلی است و بعلاوه رسیدگی محکمه طهران اصلاً مورد نخواهد داشت نسبت بمالی که در خارج از حوزه او واقع است باین جهت بنده عقیده دارم اگر آقای وزیر عدلیه موافقت بفرمایند نسبت بادعای بر غیر منقولی که موضوع اجرای حکم واقع شده اگر کسی اعتراضی دارد از همان محکمه محل غیر منقول که خارج از حوزه محکمه است که ورقه اجرائیه را صادر کرده اقامه شود مخبر - وقتیکه يك اصلی را برای صلاحیت رسیدگی بدعاوی اتخاذ کردیم و بلك مقررات استثنائی هم بر او ذکر کردیم اشکالی نخواهد داشت زیرا استدلال اینطور بود که بطور کلی کیفیت دعوی مربوط باموال غیر منقول در محکمه محل وقوع ملک اقامه می شود این اصل حالا اینجا بلك استثنائی پیدا کرد بر حسب يك مقتضایاتی حکمی از محکمه استیضاف طهران صادر شد ورقه اجرائیه هم صادر شد و محکوم له ارائه داد که فلان ملک متعلق بمحکوم علیه است در حوزه قم یا حوزه اصفهان توقیف کنند می روند توقیف می کنند این ملک مدعی ثالثی پیدا میکند و میگوید نه مال محکوم له است و نه مال محکوم علیه و ملک متعلق بمن است که شخص ثالث این قضیه در حقیقت ارتباطی با اصل دعوی پیدا می کند ممکن است که اصل دعوی بلك نوع تباری بوده بین محکوم له و محکوم علیه که بلك حقی را از بین ببرند ناچار است در محکمه صادر کنند حکم و ورقه اجرائیه مطرح شود که بحق مدعی ثالث رسیدگی شده باشد و به حقیقت دعوی بین محکوم له و محکوم علیه هم نظری شده باشد و این بلك قاعده استثنائی است برای این موضوع و این نظری بود که در

کیسیون مطرح شد و بنده هم باستحضار آقایان رساندم.
رئیس - موافقین ماده سی و نهم قیام فرمایند (اکثر
 نمایندگان برخاستند) تصویب شد ماده چهارم :
 ماده ۴۰ - در تمام دعاوی که رسیدگی بآن از صلاحیت
 محاکمی است که بدایه رسیدگی می نمایند طرفین دعوی میتوانند
 تراضی کرده بمحکمه دیگری که در عرض محکمه صلاحیت
 دار باشد رجوع کنند

تراضی طرفین باید بموجب سند رسمی یا اظهار آنها
 در نزد حاکم محکمه که میخواهند دعوی خود را باو رجوع
 کنند بعمل آید در صورت اخیر حاکم اظهار آن ها را در
 صورت جلسه قید و بمهر یا امضاء آنها میرساند اگر طرفین
 یا یکی از آن ها بیسواد باشد مراتب در صورت جلسه قید می شود.
رئیس - موافقین با ماده چهارم قیام فرمایند (اغلب
 برخاستند) تصویب شد ماده چهل و یکم :

ماده ۴۱ - مرجع استینافی احکام استیناف صلح ناحیه
 در مواردی که قابل استیناف است نزدیکترین محکمه ابتدائی
 است مگر آنکه وزارت عدلیه بر حسب مقتضیات محکمه
 دیگری را معین کند

رئیس - موافقین با ماده چهل و یکم قیام فرمایند
 (غالب نمایندگان برخاستند)

رئیس - تصویب شده ماده چهل و دوم :
 ماده ۴۲ - رسیدگی استینافی با حکام و قرارهای صادره
 از محاکم ابتدائی در محکمه استینافی بعمل می آید که محاکم
 مزبوره در حوزه آن واقع میباشدند

رئیس - موافقین با ماده چهل و دوم قیام فرمایند
 (اغلب قیام نمودند) تصویب شد ماده چهل و سوم قرائت
 می شود :

باب دوم

در اختلافات راجعه به صلاحیت و طریقه حل آن
 فصل اول - در اختلافات راجعه به صلاحیت
 ماده ۴۳ - تشخیص صلاحیت یا عدم صلاحیت هر
 محکمه نسبت بدعوی که بآن رجوع شده است بموده خود
 آن محکمه است.

کردند و بنظر بنده خوب است رأی داده شود که بجای
 ماده ۲۲ بشود که مربوط است به صلاحیت نسبی محاکم
 ابتدائی حقیق این است که جای ماده ۴۳ نباشد و
 آنجا باشد.

احتشام زاده - ماده ۲۲ بشود

مخبر - این ماده بجای ماده ۲۲ گذارده نمیشود
 بلکه این ماده پیشنهادی بعد از ماده بیست و یک ماده
 ماده بیست و دو میشود و ماده ۲۲ میشود ماده ۲۳
 و مواد بعدی بهمین ترتیب اصلاح خواهد شد و باین
 ترتیب از طرف کیسیون قبول میکنم

مؤید احمدی - بعد اصلاح میکنم

رئیس - رأی گرفته میشود باین پیشنهاد آقای احتشام
 زاده با فرمایشی که آقای وزیر عدلیه کردند و ترتیبی که
 آقای مخبر قبول کردند آقایانیکه موافقت دارند قیام فرمایند
 (اکثر برخاستند)

رئیس - تصویب شد - ماده ۴۴ قرائت میشود :

باب دوم

در اختلافات راجعه به صلاحیت و طریقه حل آن
 فصل اول - در اختلافات راجعه به صلاحیت
 ماده ۴۴ - تشخیص صلاحیت یا عدم صلاحیت هر
 محکمه نسبت به دعوی که بآن رجوع شده است بموده
 خود آن محکمه است

رئیس - موافقین با ماده ۴۴ قیام فرمایند

(اغلب قیام نمودند)

رئیس - تصویب شد - ماده ۴۵ قرائت میشود :

ماده ۴۵ - هر گاه در موضوع یک دعوی دو محکمه
 عدلیه یا محکمه عدلیه و محکمه غیر عدلیه هر دو خود را
 صالح بدانند یا هر دو از خود نفی صلاحیت نمایند اختلاف
 محقق میشود و همچنین است اشتباهات حاصله از اینکه

قضیه مربوط بمحکمه عدلیه یا اداره دیگر دولتی است و هر
 دو خود را صالح بدانند یا هر دو از خود نفی صلاحیت
 نمایند.

رئیس - موافقین با ماده چهل و پنجم قیام
 فرمایند

(اکثر قیام نمودند)

رئیس - تصویب شد ماده ۴۶ :

فصل دوم - در طریقه حل اختلاف بین محاکم عدلیه
 ماده ۴۶ - اگر اختلاف بین محاکم عدلیه راجع به صلاحیت
 آنها بوسیله استیناف یا تمیز از قرار حل نشده باشد هر یک
 از متداعین که حل اختلاف را بخواهد باید عرضحال کتبی
 در دو نسخه بمحکمه که مطابق مواد ذیل باید حل اختلاف
 نماید تقدیم دارد

محکمه باید بمعرضحال مزبور در جلسه اداری رسیدگی
 نماید رسیدگی باصل دعوی تا صدور حکم راجعه بحل
 اختلاف توقیف خواهد شد.

رئیس - آقای دکتر جوان .

دکتر جوان - در ماده ۱۶۲ قانون اصول محاکمات سابق
 نوشته شده بود علاوه بر عرضحال باید سواد مصدق آن
 قرار هم ضمیمه بشود عملاً هم در محاکم دیده شده که ضمیمه
 شدن این سواد مصدق هم خیلی اشکالات را رفع میکند
 برای اینکه اغلب این عرضحال ها که وارد میشود ناقص
 است و درست تذکر نداده است که راجع بکدام قرار است
 از این جهت پیشنهاد میکنم در صورتیکه آقای وزیر عدلیه
 موافقت مینمایند در ماده ۴۶ که قرائت شد بعد از جمله
 « تقدیم دارد » همان عبارت ماده سابق را بنویسند و سواد
 مصدق قرار مورد شکایت را ضمیمه عرضحال نمایند چون
 وقتی که قرار را ضمیمه کردند قضیه روشن میشود در قانون
 سابق هم این ماده بود.

رئیس - آقای دیبا .

دیبا - ظاهر این ماده این است که اگر اختلاف بین محاکم عدلیه راجع بصلاحت آنها بوسیله استیناف یا تمیز از قرار حل نشده باشد . اگر چه مقصود این است که طرف استیناف نداده و در محکمه هم مطرح نشده ولی طرز عبارت اینطور میسراند که اصل قضیه به محکمه رفته است و در محکمه حل نشده در صورتیکه این مخالف مواد سابق است . در يك ماده سابق صریحاً معین میکند که محکمه مکلف است مطابق قوانین حکم بدهد و بهر اینکه قانون مبهم یا مجمل است یا محتاج بتفسیر است یا متناقض است محکمه نمیتواند استنکاف کند از حکم ولی ظاهر این عبارت این است که بمحکمه رفته و محکمه استنکاف کرده و حل نکرده بنده عقیده ام این است که این عبارت باید اصلاح شود .

مخبر - در ماده ۴۶ فقط ذکر شده که اگر حل اختلاف بوسیله استیناف و تمیز نشده باشد یعنی یکی از طرفین از قرار مورد شکایت استیناف نخواسته یا تمیز نداده فرض بفرمائید قرار راجع است به صلاحیت محلی یا صلاحیت قاضی يك محکمه وقتی که صادر شد کسی که از این قرار ضرر میبرد استیناف تقاضا میکند یا تمیز استدعا میکند این در مراحل بالاتر می رود دیگر جهانی برای شکایت باقی نمی ماند قبلاً نظریه تمیز یا استیناف کسب نشده و قضیه همینطور مختلف فیها مانده است طریق حلش این است که از آن قرار تقاضای استیناف شود بوسیله عرض حال اما اشکال آقای دکتر جوان این بود که سواد قرار را بر عرض حال تنظیم کنند در موقع تقاضای استیناف و تمیز معمولاً این است که برای توضیح مطلب سوادها را ضمیمه می کنند این جزء مقررات عمومی است مملک و وقتی محکمه يك چنین عرض حالی را گرفت برای رفع اختلافات دوسیه عمل را خواهد خواست یعنی دوسیه از هر دو محکمه که با هم

رئیس - تصویب شد . ماده ۴۸

ماده ۴۸ - هرگاه اختلاف بین محکمه صالح و محکمه ابتدائی باشد حل اختلاف بمحکمه استیناف رجوع می شود که طرفین اختلاف در حوزه آن واقعند و اگر طرفین اختلاف در حوزه يك محکمه استیناف نباشند حل اختلاف با دیوان تمیز خواهد بود .

رئیس - آقایان موافقین قیام فرمایند (اکثر قیام نمودند) تصویب شد ماده ۴۹

ماده ۴۹ - اگر اختلاف بین دو محکمه ابتدائی باشد که در حوزه يك استیناف واقعند حل اختلاف راجع بهمان محکمه استیناف است و اگر در حوزه يك محکمه استیناف نباشد حل اختلاف با دیوان تمیز است .

رئیس - موافقین با ماده ۴۹ قیام فرمایند (اکثر قیام نمودند) تصویب شد . ماده ۵۰

ماده ۵۰ - اگر اختلاف بین دو محکمه استیناف یا محکمه ابتدائی و استیناف باشد حل آن با دیوان تمیز خواهد بود .

رئیس - آقایانی که با ماده ۵۰ موافقند قیام فرمایند (اکثر قیام نمودند) تصویب شد . ماده ۵۱

ماده ۵۱ - اگر اختلاف بین محکمه شرع و محکمه صلحیه یا ابتدائی تولید شود حل اختلاف با محکمه استیناف است که هر دو در حوزه آن واقع است و اگر اختلاف بین محکمه شرع و محکمه استیناف واقع شود مرجع حل اختلاف دیوان تمیز است .

رئیس - آقایانی که با این ماده موافقند قیام فرمایند (اکثر قیام نمودند) تصویب شد . ماده ۵۲ قرائت می شود

مبحث دوم - در طریقه حل اختلاف بین محاکم عدلیه و غیر عدلیه یا اداره دولتی ماده ۵۲ - اگر در موضوع يك دعوی بین محکمه عدلیه و محکمه غیر عدلیه یا اداره دولتی اختلافی در صلاحیت ایجاد شود یعنی هر دو خود را صالح برای رسیدگی دانسته

یا هر دو از خود نفی صلاحیت کنند حل اختلاف در دیوان عالی تمیز مطابق مواد ذیل بعمل می آید

رئیس - آقای دکتر جوان

دکتر جوان - در این ماده بنظر بنده با اشتباه شده و با اینکه اگر هم نظری بوده استدعا دارم آقای وزیر عدلیه توجه داشته باشند چون محاکم عدلیه و محکمه شرع در عرض هم است یعنی محکمه ابتدائی و صلحیه و استیناف هر کدام میتوانند عرض حال هائی که مستقیماً بدفاتر میرسد قبول کنند و جلسه معین کرده رسیدگی کنند ولی

محکمه شرع اینطور نیست همیشه محاکم شرع وابسته به محاکم عدلیه هستند عرض حال هائی که بمحکمه شرع می رود بترتیب همین عرض حال های عادی نیست بلکه محکمه ابتدائی وقتی که تشخیص داد که رسیدگی وارد در صلاحیت او است رسیدگی میکند و اگر دید در حدود صلاحیت محاکم شرع است با آنجا رجوع میکند مثلاً اگر بین متداعبین موضوع حلف و احلاف پیش آمد با طلاق و اینها پیش آمد البته رسیدگی را رجوع میکنند بمحکمه شرع و عرض حال هم لازم نیست بمحکمه شرع بنویسند و این صلاحیتی که محکمه شرع گرفته شده همان محکمه صلاحیت ابتدائی است و اختلاف هم هیچوقت پیش محاکم شرع و سایر محاکم پیش نمی آید و در عمل هم دیده نشده است که بین محکمه شرع و يك محکمه عدلیه اختلافی باشد که محکمه شرع بگوید رسیدگی این موضوع در صلاحیت من است و با خارج است بلکه محکمه شرع همیشه قانوناً مکلف است مواردی را که محکمه ابتدائی باو رجوع میکند رسیدگی کند یعنی اگر يك محکمه ابتدائی یا محاکم دیگر موضوعی را رجوع کردند بمحکمه شرع اگر دید داخل در صلاحیت خودش نیست حق ندارد بگوید این قرار که از محکمه صادر شده قانوناً اینطور است بدلیل اینکه فرض بفرمائید کسی عرض حال داد و اختلاف در امر طلاق یا در مواردی که قانوناً معین کرده پیش آمد حل اختلاف قانوناً با آن محکمه ابتدائی است که در آنجا طرح شده یعنی محکمه ابتدائی رسیدگی میکند قرار صادر میکند

که رسیدگی اینکار درجهت است در صلاحیت من است و پس از آنکه این امر تمام شد و استیناف و تمیز موعدهش گذشت تقریباً وارد شد در صلاحیت محکمه شرع هیچوقت دیده نشده که محکمه شرع بگوید من رسیدگی نمیکنم و این قرار محکمه را عمل نمیکنم قانوناً سابق هم اینطور بود اصولاً اختلاف بین محکمه شرع و محاکم عدلیه هیچوقت پیش بینی نشده بود از این جهت بنده استدعا میکنم که آقای وزیر عدلیه توضیحی بفرمایند والا عبارت اختلاف با محکمه شرع از این ماده حذف شود.

وزیر عدلیه - برای صلاحیت هر محکمه يك موضوعاتی مقرر است یعنی يك اموری که آن امور مخصوص است بيك محکمه و خارج است از صلاحیت دیگر از این جهت ممکن است که در موضوعات اشتباهی حاصل شود اگر قانون چنین بود که میگوییم هر امری که محکمه ابتدائی ارجاع به محکمه شرع کند او مکلف بر رسیدگی است دیگر این ماده لازم نبود و این قانون را اینطور وضع نمیکردیم در قانون گفته شد که این امور مربوط است به محکمه شرع و هموای او هم بنده جلالاً ممکن است فرض کنیم شاید الان بنظر نمی آید ولی ممکن است يك موضوعی اشتباه شود محکمه ابتدائی ارجاع میکنند ولی محکمه شرع خودش تکلیف دارد میگوید مطابق این قانون این مربوط بمن نیست نه صلاحیت من میکنند محکمه ابتدائی هم اثبات صلاحیت میکنند برای او این است که مرجعی برای اختلاف باید باشد که حل کنند.

رئیس - موافقین با ماده ۵۲ قیام فرمایند (اکثر قیام نمودند) تصویب شد. ماده ۵۳
ماده ۵۳ - اشخاص ذینفع با مدعی العموم محکمه عدلیه که طرف اختلاف است مراتب را با ذکر دلائل مدعی العموم دیوان عالی تمیز اعلام میکنند و مدعی العموم دیوان عالی تمیز برای حل اختلاف به رئیس اول دیوان عالی تمیز رجوع مینمایند.

رئیس - آقایانی که موافق این ماده هستند قیام فرمایند. (اکثر قیام نمودند)

رئیس - تصویب شد. ماده ۵۴
ماده ۵۴ - برای حل اختلاف در شعبه اولی دیوان تمیز مجلسی مرکب از هفت نفر رؤساء و مستشاران دیوان تمیز بانتخاب رئیس اول تشکیل و به مسئله مختلف فیهارسیدگی و حکم قطعی صادر مینماید.

رئیس - موافقین با این ماده قیام فرمایند. (اکثر قیام نمودند)

رئیس - تصویب شد. ماده ۵۵
ماده ۵۵ - در صورتیکه محکمه عدلیه و محکمه غیر عدلیه یا اداره دولتی هر دو خود را صالح برای رسیدگی دانسته باشند مدعی العموم یا شخص ذینفع که مراتب را بمدعی العموم کل اعلام نموده است باید بهر دو محکمه طرف اختلاف نیز کتباً اطلاع دهد که برای حل اختلاف بدیوان تمیز رجوع کرده است. در اینصورت رسیدگی بدعوی در هر دو محکمه ناصدور حکم دیوان تمیز توقیف میشود.

رئیس - آقایانی که موافقت قیام فرمایند (اکثر قیام نمودند) تصویب شد. ماده ۵۶

باب چهارم
در وکلای متداعین

ماده ۵۶ - در دعوی که در محاکم عدلیه رسیدگی میشود متداعین می توانند شخصاً یا بتوسط وکیل محاکمه کنند
رئیس - موافقین با این ماده قیام فرمایند (اکثر قیام نمودند) تصویب شد - آقای احتشام زاده بیستهاد ختم جلسه کرده اند (بعضی از نمایندگان - این قانون تمام بشود)
رئیس - آقای رئیس الوزراء فرمایشی دارند تشریف می آورند بعد. ماده ۵۷

ماده ۵۷ - وکلای متداعین باید دارای شرایطی باشند که بموجب قانون برای آنها مقرر است.
رئیس - آقایانی که موافقت قیام فرمایند (اکثر قیام نمودند)

رئیس - تصویب شد. ماده ۵۸
ماده ۵۸ - وکالت باید بموجب سند رسمی بابه تصدیق امین صالح یا حکومت یا شهرتانی یا کلا نتری یا کلا خدای محل و یا یکی از ادارات رسمی که موکل در آنجا مستخدم است و یا يك یا چند نفر از معتمدین محلی باشد مگر آنکه امضاء موکل معروف نزد محکمه بوده و صدور آن از موکل محل شبهه نباشد در صورتی که وکالت در خارج از ایران داده شده باشد باید بتصدیق یکی از مأمورین سیاسی یا قنصلی ایران رسیده باشد.

رئیس - آقایانی که موافقت قیام فرمایند (اکثر قیام نمودند) تصویب شد. ماده ۵۹
ماده ۵۹ - اگر وکالت در جلسه محاکمه داده شود باید مراتب در صورت جلسه قید و با امضاء موکل برسد.

رئیس - آقایانی که با این ماده موافقت قیام فرمایند (اکثر قیام نمودند)

رئیس - تصویب شد. ماده ۶۰
ماده ۶۰ - وکالت در محاکم شامل تمام اختیارات راجحه بامر محاکمه است جز آنچه را که موکل استثناء کرده لیکن در امور ذیل اختیار وکیل باید در وکالت نامه تصریح شود.

- ۱ - وکالت در استیناف
- ۲ - وکالت در تمیز
- ۳ - وکالت در محکمه شرع
- ۴ - وکالت در مصالحه و تعیین وکیل اصلاح
- ۵ - وکالت در ادعای جعلیت نسبت به سند طرف و استرداد سند
- ۶ - وکالت در تعیین جاعل
- ۷ - وکالت در ارجاع دعوی به حکمیت و تعیین حکم
- ۸ - وکالت در توقیل
- ۹ - وکالت در تعیین مصدق
- ۱۰ - وکالت در اقرار (مقصود اقرار در ماهیت دعوی یا بامری است که کاملاً قاطع دعوی باشد)

- ۱۱ - وکالت در دعوی خسارت
- ۱۲ - وکالت در استرداد دعوی
- ۱۳ - وکالت در جلب شخص ثالث و دفاع از دعوی ثالث
- ۱۴ - وکالت در دعوی متقابل و دفاع از دعوی مزبور
رئیس - آقای دکتر جوان
دکتر جوان - راجع به حق محاکمه در محکمه ابتدائی و صلاحیه در کمیسیون هم مذاکره شد در آنجا بنده عقیده داشتم وقتی که وکالت نامه داده می شود همانطوری که نوشته می شود حق استیناف و تمیز و تعیین مصدق و غیر آنها قید هم بکنند که حق محاکمه در محکمه ابتدائی یا صلاحیه. آنجا طرف توجه واقع نشد گویا از این جهت بود که وقتی به کسی وکالت داده می شود برود به محکمه خودش ظاهر است باینکه برود در محکمه ابتدائی محاکمه بکند دیگر لازم نیست قید شود در محکمه ابتدائی در صورتیکه مطابق ماده ۱۷۹ اصول محاکمات سابق در آنجا حق محاکمه در ابتدائی یا صلاحیه هم باید تصریح شود تصور میکنم این اموری که در اینجا قید شده حق محاکمه در صلاحیه و ابتدائی هم قید شود برای اینکه ممکن است کسی حق محاکمه در این موارد داشته باشد و مخصوصاً قید شود که فلان وکیل حق دارد در استیناف و تمیز و محکمه شرع محاکمه کند در صورتیکه شاید منظور این بود که تنها در استیناف و تمیز حق وکالت دارد در صورتی که اگر این ترتیب باشد يك وکیل وقتی که وکالت گرفت و قید شد حق استیناف و تمیز دارد این میتواند برود در محکمه ابتدائی و صلاحیه هم محاکمه کند از این جهت بنده عقیده داشتم اگر آقای وزیر عدلیه هم موافقت بفرمایند مانعی ندارد مطابق ماده ۱۷۹ قانون سابق هم وکالت در محاکم ابتدائی و صلاحیه هم قید شود **وزیر عدلیه** - اشکال آقای دکتر جوان را بنده خوب ملتفت نشدم زیرا وکالت در قسم داده می شود مقصود در این جا وکلانی است که بدو به کسی میدهند یعنی وکالت میدهند برای يك محاکمه که هنوز هیچ جا طرح نشده البته اگر به صلاحیه مربوط است به صلاحیه

قانون

تفسیر ماده ۲۳۸ قانون مجازات عمومی

ماده واحده - مقصود از توسل بوسائیل تقلبی برای بردن مال غیر مذکور در ماده ۲۳۸ قانون مجازات اعم از این است که حیل و تقلب را در خارج اعمال کنند و یا در ضمن جریان امر در ادارات ثبت یا سایر ادارات دولتی یا محاکم - و نیز مقصود از جمله (اگر شروع باینکار کرده ولی تمام نکرده باشد) اعم از این است که بر فرض تمام کردن مالی را که مقصود داشته بدست میآورده یا بجهانی نتیجه باو نرسیده است .

چون بموجب قانون ۷ دیماه ۱۳۱۴ (وزیر عدلیه مجاز است لوایح قانونی را که بمجلس شورای ملی پیشنهاد مینماید پس از تصویب کمیسیون قوانین عدلیه بموقع اجرا گذارده و پس از آزمایش آنها نواقصی که در ضمن جریان ممکن است معلوم شود رفع و قوانین مزبور را تکمیل نموده ثانیاً برای تصویب بمجلس شورای ملی پیشنهاد نماید) علیهذا (قانون تفسیر ماده ۲۳۸ قانون مجازات عمومی) که مشتمل بر يك ماده است و در تاریخ بیست و چهارم دی ماه یکهزار و سیصد و چهارده شمسی بتصویب کمیسیون قوانین عدلیه مجلس شورای ملی رسیده قابل اجراست .

رئیس مجلس شورای ملی - حسن اسفندیاری

میروند) تصویب شد

بگوید وکالت در محاکم آن شامل تمام اختیارات است و محتاج بذکر نیست .

رئیس - موافقین با ماده شصت قیام فرمایند (اکثر قیام نمودند) تصویب شد

[۴ - موقع و دستور جلسه بعد - ختم جلسه]

رئیس - چون برای آقای رئیس الوزراء مانعی پیدا شده است اجازه می فرمائید جلسه را ختم کنیم .

جلسه آینده روز یکشنبه ۲۸ دی ماه سه ساعت قبل از ظهر دستور لوایح موجوده

(مجلس یکربع ساعت بعد از ظهر ختم شد)

رئیس مجلس شورای ملی - حسن اسفندیاری

میروند اگر مربوط به بدایت است با آنجا میروند تشخیص صلاحیت با خود آن وکیل است و محکمه و لازم نیست در آنجا ذکر شود بجهت اینکه هیچ چیز را در موضوع خودش تصریح نمیکنند این شخص وکالت میدهد که برو محاکمه کن یعنی در محکمه صالحه این دیگر محتاج بذکر نیست غیرش محتاج بذکر است اگر شبهه باشد که آیا وکالت شامل آن هست یا نیست آن راجع است به استیناف و تمیز و شخص ثالث و اینها که گفته شد و اگر فرض کنیم بیک کسی وکالت برای استیناف می دهند البته شامل صلاحیه هم هست و نمیشود گفت از موضوعی که وکالت باو داده شده است منحصر است باستیناف و لازم بذکر ابتدائی و صلاحیه نیست . همان قسمت اول ماده که